فابل ابزار آموزشی در ادبیات تعلیمی فارسی

DR. ÖĞR. ÜYESİ POUNEH ABDOLLAHİFARD *

Öz

Eğitim, özellikle de ahlak eğitimi edebiyat ve sanatın en önemli işlevlerinden biri olarak tanımlanmaktadır. Edebi eserlerin ilk yansımaları olan mitlerin de eğitim ve öğüt amaçlı olarak şekillendiği açıktır. Dolayısıyla edebi eserlerde bütün örneklerde görüldüğü gibi eğitim amacı gizlidir. Fabl, Latince kökenlidir ve ahlaki mesaj ve öğüt içeren nazım veya nesir şeklinde yazılan kıssa hikâyeler ve destanlara denilir. Fars Edebiyatı'nda eğitim ve öğüt vermek için Fabl örnekleri sıkça kullanılmaktadır. Bu makale bu hikâyelerin Fars Öğüt Edebiyatı'ndaki önemi ve etkisi incelenmektedir.

Anahtar Kelimeler: Çağdaş şiir, İran şiiri, Modern şiir.

ABSTRACT

Education, especially moral education, is defined as one of the most important functions of literature and art. It is clear that the myths, which are the first reflections of literary works, are shaped for education and advice. Therefore, the purpose of education is hidden in all the examples we call literary works. Fabel story examples are frequently used to teach and advise Persian literature. Fabel is a word derived from Latin backgrounds, and stories and epics are told in the form of verse or prose, containing moral messages and advice. Fabel story examples are frequently used to

* *DR. ÖĞR. ÜYESİ POUNEH ABDOLLAHİFARD*, Erzurum Teknik Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, Felsefe Bölümü Öğretim üyesi. Erzurum Technical University, Faculty of Letters, Department of Philosophy. Email: abdollahi.fard@erzurum.edu.tr. ORCID ID: https://orcid.org/0000-0002-4928-2155.
(Makale Geliş Tarihi: 08.01.2020/ Kabul Tarihi: 05.02.2020).

teach and advise Persian literature. This article examines the importance and impact of these stories in Persian Didactic literature.

Keywords: Modern Persian Poetry, Persian Poetry.

چکیده

تعلیم بویژه تعلیم اخلاقی از کارکردهای اساسی ادبیّات و هنر دانسته شده است. نخستین جلوه های آثار ادبی نیز (اسطوره ها) کارکرد تعلیمی و معرفت شناسانه داشته اند. بنابراین از همان آغاز تعلیم در ذات آثاری که ما آنها را آثار ادبی و داستانی می خوانیم نهفته است. فابل ، واژه ای فرانسوی است که از ریشه لاتینی گرفته شده و به معنی داستان، روایت، داستان منثور یا منظوم کوتاه لطیفه واری است که پیام یا پندی اخلاقی در برداشته باشد. در ادبیات فارسی فابل ها به عنوان وسیله ای برای تعلیم و آموزش در عرصه ادبیات مورد استفاده موثر قرار گرفته اند. مقاله حاضر اهمیت و تاثیر این نوع داستان ها را در ادبیات تعلیمی زبان فارسی مورد بررسی قرار داده است.

مقدمه

"و وَرِثَ سُلَیمنُ داوُدَ و قالَ یا ایُّها الناسُ عُلِّمنا منطِقش الطَّیرِ أُوتینا من کُلِّ شَیءٍ انَّ هَذَا لَهوُالفَصلُ المُبین."

و سلیمان از داوود میراث برد و گفت: ای مردم، ما را سخن گفتن مرغان آموختند و ما را از هر چیز (بهره ای) دادند همانا این است فزون بخشی و برتری آشکار. (سوره نمل / 16)

زندگی انسانی در متن رنگارنگ حیات جانداران دیگر زیبائی و گیرائی خاصّ خود را دارد. چرا که آفریدگار بزرگ، انسان را محور آفرینش پر نقش و نگار خود معرفی کرده است. به تعبیر دیگر ، انسان آفریده شده تا اراده خداوند رادر کائنات جامه عمل بپوشاند و خداوندی خدا و آرمان های غائی خلقت را بشناسد و به صورت فرهنگی زوال ناپذیر که علوم و فنون و معارف و هنرهای جوامع انسانی را در همه ادوار شامل می شود، برای همه برخورداران ذی شعور بسیط آفرینش باقی بگذارد.

اولین جویباری که بسوی این دریا (فرهنگ انسانی) جاری شده، علائم و اشارات ارتباطی مابین انسان های اولیه است و سپس زبان های بی قاعده و بعد زبان های قابل درک در محدوده معین قبائل و جوامع بشری، و اوج این حرکت برای ارتباط جوامع انسانی پیدایش خط است و آغاز کتابت.

لیکن پیش از پیدایش خط، جوامع بزرگ و کوچک ، صورت دلپذیر حیات انسانی را در زیر چتر خانواده و قبیله و ایل تجربه کرده بودند و چاشنی این زندگی ابتدایی، انتقال این تجربه ها و دیده ها و شنیده ها بصورت روایت ها و قصّه ها بود.

در این گفتگوها، آنجا که روایت از حقیقت بود مجال سخن تنگ بود و آنجا که گوینده، خواه با الهام از حقیقت و خواه با پرو بال خیال، روایتی با شور و حال آغاز می کرد، از قفس تنگ حقیقت به فضای لایتناهی افسانه بال می گشود و در این میدان فراخ همه شور و شوق و همه آرزوها و امیدها و باورهای خود را تجسّم می بخشید.

فصاحت بیان و پختگی زبان و باروری اندیشه او در عرصه علوم و فنون و هنرها، بیش از آنچه که از حقیقت نشأت گرفته باشد، از افسانه بهره منده شده است.

ترس و ناتوانی و تنهائی انسان، در متن افسانه، به شهامت و قدرت و جمعیت پیوسته و بسیاری از ناممکن ها را برای او ممکن ساخته است. از این نظر در افسانه ها از دست انسانی – که گر زصد منی بر سر دیو می کوبد یا از توان عفویتی که تخت بلقیس را در چند لحظه به بارگاه سلیمان می آورد یا از شعور عدسی که وقت پختن ، از ماش روی می پیچد ، می توان سخن گفت.

ادبیّات و تعلیم

تعلیم بویژه تعلیم اخلاقی از کارکردهای اساسی ادبیّات و هنر دانسته شده است. هم کسانی که در کار سرودن شعر و داستان بودند، به تعلیم همچون یک بخش از وظیفه خود می نگریستند و هم فیلسوفان و آنان که در کار نقد ادبی بودند، به این جنبه شعر و داستان توجه نشان می دادند. در اصل به ادبیّات (در گذشته) به عنوان یک فعّالیّت آموزشی نگریسته می شد و در حقیقت در دوره ای ، بین ادبیّات و فلسفه و دین تمایزی وجود نداشت . بنابراین همان کاری که فلسفه و دین انجام می داد، از ادبیّات هم انتظار می رفت. از این جا بود که نخستین بحثها راجع به آثار ادبی با بحث و تعلیم گره می خورد و صاحبنظران همواره به تعلیم همچون یک هدف و کارکرد آثار ادبی می نگریستند و آن را برای توجیه این آثار ضروری می شمردند. اما همواره کارکرد یک چیز باید با ماهیّت آن تناسب داشته باشد، از این رو در باب اینکه این کار (تعلیم) از عهده یک اثر ادبی بر می آید یا نه (باتوجه به ماهیّت این آثار) اختلاف نظر پیدا شد. [1]

[1] رن رولک، آوستنوارن، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، 1373 ، نظریه ادبیّات، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی ، ص 20

ادبیّات و آگاهی

شناخت به معنی ادراک حقایق است و تعلیم آموختن حقایق، پس از ادبیّات باید آموزنده باشد و حقایق را بیاموزد تا به اعتبار کارکردش مفید باشد. در بحثهای کلاسیک درباره ماهیت ادبیّات گاهی تأکید شده است که این گونه فعّالیّتها مبتنی بر اندیشه و تفکر نیستند یا کمتر چنینند. افلاطون شعر شاعران را محصول عقل و اندیشه آنان نمی داند و چنین استدلال می کند که آنان شعر گفتن را تحت تأثیر الهه یا خدای شعر انجام می دهند و در این کار آنان، هیچگونه موازین عقلانی در کار نبوده است ، زیرا به اعتقاد او شاعران اگر شعر گفتن را بر وفق قاعده و اصول آموخته بودند، می توانستند در هر موضوع و به هر نوع شعر بگویند. آری خداوند، عقل را از شاعران می گیرد و آن ها را به صورت وسیله ای برای بیان منظور خود به کار می برد. با غیبگویان و پیغمبران نیز خداوند همین کار را می کند تا کسانی که سخنان آن ها را می شوند بدانند این سخنان گرانبها از پیغمبران نیست، بلکه از خداوند است که به وسیله آنان سخن می گوید.[۲]

اما ارسطو کار شاعر را به نوعی با اندیشه مرتبط می داند و می گوید : تمام اموری که بیان آنها محتاج گفتار است تعلّق به اندیشه دارد و اقسام این امور عبارتند از : اثبات امری، رو کردن امری، برانگیختن بعضی احوال و انفعالات مثل شفقت و ترس و خشم و امثال آن و همچنین امری خرد را بزرگ جلوه دادن[۳] و امری بزرگ را خرد جلوه دادن، اینها اموری است که شاعران با آن ها سر و کار دارند.

اما ادبیّات تنها در شعر آن هم شعر بیخودانه خلاصه نمی شود. بسیاری از آثار ادبی هستند که شکل شعری ندارند اما در زمره ادبیّاتند [۴]. به طور کلی مردم نوشته ای را که به نظرشان خوب می آید ادبیّات می نامند[۵] و بسیاری از نوشته های خوب شعر نیستند. اما در یونان قدیم به دلیل اینکه تقریباً تمام آثار داستانی به نظم بوده، تفاوت زیادی بین این واژه ها قائل نبودند و شعر، نوشته تخیّلی و قصّه، تعابیری از یک چیز به شمار می رفتند.[۶]

---

[2] افلاطون، ترجمه دکتر محمود صنایعی، 1343 ، تهران، بنگاه نشر و ترجمه ص 133

[3] ارسطو، ترجمه زرین کوب، ع . ، 1369، فن شعر، تهران، نشر امیر کبیر، ص 148

[4] تقوی، م.، 1375 ، حکایتهای حیوانات، تهران، نشر روزنه ص 65

[5] تری ایگلتون، ترجمه عباس مقبل، 1368 ، پیش درآمدی بر نظریه ادبی ، نشر مرکز ص 1

[6] دیوید دیچز، ترجمه غلامحسین یوسفی و صدقیانی، 1372، شیوه های نقد ادبی، تهران نشر علمی ، ص 31

آثار ادبی به نسبت اینکه عقل و اندیشه در آن ها بیشتر نمود پیدا کند یا عاطفه و احساس، اشکال و تنوّع بسیاری دارند. گاهی شعر مضمونی عاطفی و احساسی محض دارد، گاهی مضمون آن افسانه یا داستان است و زمانی یک حادثه تاریخی به نظم کشیده می شود، زمانی شعر مدیحه و ستایش است و... که در تمام این موارد عناصر مختلف هماهنگ با هم به یک چیز بیشتر تأکید دارند.

به طور کلّی ادبیّات را می توان محصول همکاری عقل و عاطفه دانست که البته نسبت دخالت هر یک از این دو نیرو و به دنبال آن تأثیر عقلی و عاطفی یک اثر ادبی متفاوت است.[۷]

داستان و تعلیم :

می گویند : روایت صرفاً یک قالب یا وجه ادبی نیست بلکه اساساً مقوله ای معرفت شناختی است و واقعیّت فقط در قالب قصّه هاست که خود را به ذهن بشر عرضه می کند. حتی یک نظریه علمی نیز نوعی قصّه است.[۸] گاهی نیز با رویکرد واژه شناسی، همین معنی را از ریشه های یونانی و لاتین روایت (Narrattive) بیرون می کشند و آن را راهی و ابزاری برای درک و فهم دانش می دانند.[۹]

در حقیقت شکل داستانی یا گزارش داستانی راهی برای شناختن و شناساندن است و هر شکل روایت، هر گونه گزارش ، از حکایت اخلاقی تا رمان، از فیلم سینمایی تا قصّه کودکان، از حکایتی که مردم از رؤیاهای خود تعریف می کنند تا لطیفه ها و آگهی های تبلیغاتی همه استوارند به گزارش داستانی.[۱۰] بنابراین شاخت و تعلیم در ضمن هر داستانی و هر شکل بیان روایی مندرج است و به این تعبیر کمتر شکل ادبی یا حداقل داستانی را می توانیم بیابیم که عاری از تعلیم و شناخت باشد.

بسیاری از بزرگان و متفکران به خاصیّت و کارایی داستان در القای معنی پی برده بودند و از آن برای تبیین مسائل و مباحث فکری بهره گرفته اند. این طرز و سبک نگارش در حقیقت خود نوعی بها دادن به شکل ادبی است که از طریق آن حقایق جلوه ای خاصّ پیدا می کنند.

داستان می تواند آنچه را که جنبه انتزاعی و نامحسوس دارد، به شکلی محسوس و عینی برای مخاطب به نمایش بگذارد. قهرمانان داستان تصویرهایی برجسته از فضایل و رذایل هستند

---

[7] تقوی، م.،پیشین، ص 65 و ص 66

[8] رامان سلدن، ترجمه عباس مخبر، 1372، راهنمای نظریه ادبی، تهران نشر طرح نو، ص 88

[9] تقوی، م . ، پیشین، ص 71

[10] احمدی، ب. ، 1370 ، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، جلد دوم ص 709

و این برای مخاطبان عادی بسیار مطلوبتر است که فضلیتها را در شکل اشخاص ببیند تا در کتابها بخوانند یا به شکل نصایحی مستقیم بشنوند. در اینجا تماشاگر به میل خود و به یاری آن در اعتلای نحوه تفکر خویش رهبری می شود[11]. شاعر می تواند قهرمانان آرمانی را طوری جاندار و روشن نشان دهد که شخص تقلید از فضایل آنها را آرزو کند. وی می تواند جهانی را عرضه کند که در آن فضیلت همیشه پیروز می شود و رذیلت همواره کیفر می یابد، و یا قادر است جهانی را ارائه دهد که در آن بدی و شر، خواه پیروز یا مغلوب گردد، طوری زشت نمایانده می شود که خواننده در آینده همواره خواستار اجتناب از آن خواهد بود.[۱۲]

داستان های فارسی و تعلیم

گفتیم نخستین جلوه های آثار ادبی (اسطوره ها) کارکرد تعلیمی و معرفت شناسانه داشته اند، تعلیمی که با برانگیختن اعتقاد و ایمان همراه بوده است. اسطوره در حکم تاریخ واقعی یک قوم است، تاریخ مقدّس و واقعی جهان و مبین سرآغاز هستی عالم و فعّالیّتهای انسانی است.[۱۳] همچنانکه تاریخ از رویدادهای جهانی و انسانی خبر می دهد، اسطوره هم عقاید و افکار فلسفی و مذهبی و وقایعی را که در زمان و مکان اتفاق افتاده اند و نیز تجربیات روانی مهمّ انسان را به زبان سمبلیک بیان می کند.[۱۴]

بنابراین از همان آغاز تعلیم در ذات آثاری که ما آنها را آثار ادبی و داستانی می خوانیم نهفته است. در اسطوره ها تعلیم به شکل توجیه خیال انگیز پدیده ها و حرکتهای طبیعت و هستی است و چون انسان نخستین زبان علمی و منفک از تخیّل را نمی شناخته و به آن رشد عقلانی برای تفکیک تخیّل از عقل نرسیده بوده است، از زبان هنر، افسانه و داستان، برای بیان افکار و نظریات خود راجع به کیفیت امور و رویدادهای عالم پیرامون خود بهره گرفته است. بیان او لحنی افسانه ای و برای ما خیالی و خرافی دارد. زیرا از چیزهایی خبر می دهد که از نظر ما و عقل و منطق ما باور نکردنی است، در حالیکه آن چیزها به همان شکل برای انسان های اولیه باور کردنی و معقول بوده اند.[۱۵]

---

[11] قطبی، م . ، 1352 ، تحقیق در تعریف هند، تهران ، نشر ، ص 64

[12] دیچز، د . ، پیشین، ص 127

[13] شایگان، د.، بتهای ذهنی و خاطره ازلی ص 106 نقل شده از کتاب حکایتهای حیوانات

[14] فروم، اریک.، زبان از یاد رفته ص 225

[15] احمدی، ب . ، پیشین، جلد 1 ص 151

بعد از اساطیر به دوران حماسی می رسیم و ادبیّات حماسی را پیش چشم داریم. گفته اند حماسه ها یا افسانه های پهلوانی در واقع سویه زمینی افسانه های مقدس یا اساطیری هستند. در اینجا زمان و مکان زمینی معنی پیدا می کند و داستان تاریخمند یا زمانمند می شود، زیرا بحث از موجودات زمینی است (هرچند اغلب ارتباط آنها با آسمان برقرار است). حماسه ها محصول کار شاعرانه هستند و در آنها ذوق و تخیّل شاعران دخالت می کند در حالی که اسطوره ها آفرینندگان گمنامی دارند و شاعران تنها آنها را نقل کرده اندف به عبارت دیگر کار شاعر در سرودن اسطوره ها روایت کردن چیزی است که پیشتر وجود داشته است. شاعر با علم به آثار گذشتگان – اعم از شفاهی و کتبی – صورت ادبی به آنها می بخشد. البته شاعر کار مهمتری نیز انجام می دهد و آن ساختن افسانه یا ترکیب حوادث به گونه های دلخواه است.[۱۶] در حماسه (و دیگر انواع شعر) بنابر تعریف ارسطو از آن تقلید کردارهای برتر به تصویر کشیده شده است و در نفس تقلید هم تعلیم نهفته است، چنانکه ارسطو داستان استوار بر تقلید را تحقق دانش می خواند.

در داستان های دینی اساس کار تذکّر و تعلیم است، تذکّر سرگذشت اقوام پیشین و نشان دادن حق و باطل با تصور کردن سرگذشت پیشینیان و تعلیم اصول و احکام دین و تعیین جهان بینی خاصّ. به این ترتیب ویژگی اصلی داستان های دینی تعلیم و تهذیب پیروان است. این داستان ها در تعریف مرسوم داستان نمی گنجند، زیرا تقلید به آن معنی که در انواع هنر متصور است در باب این داستان ها صدق نمی کند. در ادبیّات فارسی، داستان های دینی و داستان های پیامبران همیشه دستاویزی بوده اند برای انتقال معانی دینی و عرفانی و نیز ذکر معجزات و خوارق عادتی که به جنبه الهی بزرگان دین مربوط می شود و این ویژگی در آثار تمام بزرگان شعر تعلیمی و عرفانی آنچنان بارز است که نیاز به توضیح ندارند.[۱۷]

دسته ای دیگر از داستانها که آنها را داستانهای عامیانه یا سرگرم کننده می نامیم در زبان فارسی وجود دارد که جنبه تعلیمی آنها شاید کمتر از تمام انواع دیگر داستانها باشد. در باب تعالیم ضمنی این دسته از داستانها یا قصّه ها نیز می توان سخن گفت اما در اینجا تعلیم چیزی است که آنقدر مکنون و پنهان است که در حکم رمز است، و در این داستان ها نیست و اگر هست نادر و ناپیداست.[۱۸] سرگرم کنندگی ویژگی اصلی این داستانها است که به اقتضای آن اشخاص و حوادث خارق العاده نیز در آنها بسیار به چشم می خورد.

---

[16] احمدی، ب . ، پیشین، جلد 1 ص 176

[17] تقوی، م . ، پیشین، ص 74

[18] زرین کوب، ع.، یادداشتها و اندیشه ها ، ص 236

علاوه بر اینها در داستانهای غنایی نیز تعلیم جنبه کم رنگتری از اثر را تشکیل می دهد، هر چند انگیزه و مقام و موقعیت شاعر در این زمینه بیشتر تعیین کننده است. اما بسیاری از داستانها هستند که در روایت آنها ناخواه یک اصل اخلاقی خودنمایی می کند یاپیام و مضمون آنها حکمتی را بازگو می کند. نویسنده و راوی این داستانها، اغلب به قصد تعلیم، به آوردن داستان مبادرت کرده است و اثری که این داستان در آن آمده در اصل یک اثر تعلیمی است.[۱۹] یک اثر تعلیمی اثری است که به قصد تشریح شاخه ای از دانش نظری یا عملی یا معرّفی یک نظریه یا دستورالعمل اخلاقی، مذهبی یا فلسفی به شکل تخیّلی، برانگیزنده و متقاعد کننده نگارش یافته است. این قبیل آثار از آثار صرفاً تخیّلی متمایز می شوند. آثاری که در آنها مطالب برگزیده، مرتب و ترجمان می شود نه به خاطر ارائه یا تحمیل دانش یا نظریه ای بلکه به عنوان نتایجی منحصر به خود و برای ارضای علائق ذاتی انسان.

در یک تقسیم کلی قصه ها یا حکایتهای متنوّع فارسی می توان از لحاظ قصد راوی و گوینده به دو گروه تعلیمی و غیر تعلیمی یا تخیّلی و سرگرم کننده محض تقسیم کرد. این دو گروه حدّ چندان مشخص و ثابتی ندارند، زیرا بسیاری از تمثیلها و داستانهای تعلیمی ، سرگرم کننده و تخیّلی هستند و بسیاری از داستانهای تخیّلی و سرگرم کننده ، تعلیم هم می دهند. اما اگر از لحاظ انگیزه مؤلفان یا راویان به آنها بنگریم تا اندازه ای مسأله روشن می شود و این تقسیم اعتبار می یابد.

داستانهای رمزی و تمثیلی، سرگذشتها، حکایتهای کوچک و بزرگ در متون روایی که در حکم شاهد و مثال نقل می شوند و حکایتهای عرفانی در گروه داستانهای تعلیمی قرار می گیرند، یعنی هدف از نقل آنها ایراد یک معنی و مقصود غیر داستانی است. اما داستانهایی چون سمک عیار، هزار و یک شب و مقدمه ها که جزو داستانهای سرگرم کننده است و داستانهایی چون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، ویس و رامین، همای و همایون و ... که در گروه داستانهای غنایی قرار دارد و داستانهای اساطیری و حماسی چون داستانهای شاهنامه، گرشاسبنامه، سام نامه و... همگی در گروه تخیّلی می گنجد. داستانهای دینی و داستانهای تاریخی به دلیل اینکه جزء واقعیّتهای محقق شده تلقی می شوند، در گروه دیگری قرار می گیرند. البته همین داستانهای تاریخی و دینی خود برای گویندگان و سرایندگان داستانهای سرگرم کننده و غنایی یا تعلیمی و تمثیلی مضمون آفرین بوده اند.

[19] تقوی، م.، پیشین، ص 74 و ص 75

اما هدف از داستانهای تعلیمی مطابق تعریف پیشین داستانهایی است که مقصود از آنها تبیین دانش و ترویج اخلاق است. داستانهای تعلیمی بیشتر در آثاری می آیند که به آثار ادبی تعلیمی معروفند و در آنها چه به نظم و چه نثر به تبیین اصولی معرفتی و اخلاقی که در گذشته در حوزه حکمت بود، پرداخته می شود. در سراسر آثار تعلیمی، حکایتها و داستانهایی به چشم می خورد که غرض از نقل آنها، توضیح بیشتر سخن پیشین است یا همچون مثال و نمونه ای برای حکم یا سخنی است که بیشتر بیان شده است. گاهی یک داستان دستاویزی برای طرح یک انتقاد یا طنز اجتماعی و سیاسی است که بازخواه ناخواه غرض گوینده آن آگاه کردن دیگران از موضوعی است که او خود از آن آگاه است و این یعنی تعلیم. بشترین نوع داستان های تعلیمی حکایتهای کوتاه و بلندی هستند که می توان از سرگذشت قهرمانان آنها پند گرفت. این حکایتها انواع مختلفی دارند و تنوّع شخصیّت ها، حوادث و اعمال و رفتار قهرمانان و .. تعیین حد و مرز مشخصی برای آنها را دشوار می سازد. [۲۰]

در زبان فارسی بسیاری از شاهکارهای ادبی مشتمل بر این نوع حکایتها هستند. داستان در این آثار که اغلب به آثار تعلیمی معروفند و نویسندگان و شاعرانی که این آثار را تألیف کرده یا سروده اند، اغلب معلمان اخلاق و عرفان بوده اند، قالبی است که با آن هم سرگرمی و نشاط خاطر خواننده فراهم می آید و هم پند و تعلیم داده می شود. در آثار منظومی که در قالب مثنوی پرداخته شده اند، اغلب هدف تعلیم بوده است و حکایت جزء لاینفک این تعلیم است. حدیقه سنایی، منطق الطیر، مصیبت نامه ، اسرار نامه ، الهی نامه عطار، مثنوی مولانا، بوستان سعدی از مشهورترین آثار تعلیمی منظوم فارسی هستند که حکایتهای پراکنده ای ضمن آنها آمده و نکته های آموزنده مختلف در قالب آنها عرضه شده است. علاوه بر اینها آثار منثوری هم هست که از لحاظ کاربرد تفاوت چندانی با شکل منظور ندارد. داستانهایی که در آثار تعلیمی منثور آمده اند نسبتاً طولانی تر و از حیث داستان جامع ترند که از این میان می توان به کلیله و دمنه، مرزبان نامه، جوامع الحکایات عوفی، فرائد السلوک، گلستان سعدی و دیگر آثاری که به تقلید از اینها نوشته شده اند، اشاره کرد. در این آثار همواره داستان عرصه تضارب آرا و عقاید مختلف دینی، اجتماعی، اخلاقی و عرفانی است و نکته های سودمند اخلاقی و اجتماعی در پوشش قصّه عرضه می شود و هدف از آوردن قصّه و حکایت اغلب تشریح و توضیح یک اصل و قاعده اخلاقی یا دینی یا اجتماعی است. حکایتها و داستانهای مندرج در این آثار انواع و اقسام مختلفی دارند. این حکایتها از سرگذشتهای واقعی اشخاص گرفته تا داستانهای ساختگی و حکایتهای حیوانات و حتی گفتگو و مباحثه غیرجانداران و... را شامل می شود. یکی از انواعی که می توان آن را باتوجه

[20] تقوی، م.، پیشین، ص 78 و ص 79

به شخصیّت قهرمانان از دیگر انواع متمایز ساخت، حکایتهای حیوانات و گیاهان است که همیشه به عنوان یک نوع تعلیمی و تمثیلی شناخته شده است.[۲۱]

فابل نمونه ای از ادبیات تعلیمی

فابل ، واژه ای فرانسوی است که از ریشه لاتینی fabula گرفته شده و به معنی داستان، روایت، داستان منثور یا منظوم کوتاه لطیفه واری است که پیام یا پندی اخلاقی در برداشته باشد[۲۲] و در ادبیات جهانی به آن دسته از قصّه ها و افسانه های کوتاه منظوم و منثور گفته می شود که از زبان حیوانات مطالبی اخلاقی بیان می شود و با اندرزی حکیمانه پایان می پذیرد به طور خلاصه فابل حکایت تمثیلی کوتاهی است که متضمّن نکته های اخلاقی که در آن حیوانات، گیاهان و گاهی جامدات، هم چون انسان رفتار می کنند و سخت می گویند[۲۳] واین گونه قصّه ها از تخیّل سرچشمه می گیرد و حاوی نتایج اخلاقی است، فابل ریشه در ادبیات عامیانه دارد و موضوع آن عموماً برگرفته از زندگی مردمان طبقه متوسط است [۲۴] و بنیادی ترین عنصر آن نماد استاصولاً هر نوع داستان باور نکردنی یا داستانی که پدیده های عجیب و غیر واقعی نشان دهد، یا داستانی درباره کسی یا چیزی که بنا به ویژگی هایی مثل سایر شده باشد، فابل است .[۲۵]

قصص الحیوانات، فابل حیوانی یا قصّه و حماسه حیوانات از پرآوازه ترین انواع فابل است فابل ها شامل دو قسمت و جزء هست، و جنبه سمبولیک و نمایش و جنبه عبرت آموزی یا نتیجه گیری اخلاقی ، و از این رو فابل ها را قصّه های اخلاقی که متضمّن دستورهای اخلاقی باشد نیز می گویند.

هر دو فابل را بر سه دسته تقسیم کرده است ، نظری، اخلاقی ، جبری، فابل های نظری جنبه و شکل تعلیماتی و فهمیدنی دارد، همچنین نشان دهنده و نمایشگر قانون نظام جهانی است.

فابل های اخلاقی شامل مضامین و مطالبی برای شیوه زندگی و خواستها و تمنیّات آدمی و اخلاقیات است که از آن شقاوتها و بی رحمی ها فرا نمی گیریم ولی توجه دیدی نسبتاً وسیع به

---

[21] تقوی، م.، پیشین، ص 76 و ص 77

انوشه ، ح .، 1380، دانشنامه ادب فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و ص 675 [22] .انتشارات

[23] .صدری افشار،غ .، 1377 ، فرهنگ فارسی امروز، تهران، نشر کلمه

[24] داد، س.، 1378، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، نشر مروارید

[25] انوشه، پیشین، 677

نمودهای طبیعی و امور عینی پیدا می کنیم که به سعادت و شادکامی همه مخلوقات زنده منتهی می شود و قوانینی که برای این سعادت لازم است به وسیله خالق فراهم گردیده است.

در فابل های جبری یا تقدیری (سرنوشتی) و حتمی یک سلسله امور وقایع رخ می دهد که دفع آنها از قدرت موجود جاندار خارج است و یک قدرت مافوق این مقدّرات را بر موجودات تحمیل می کند، بی آنکه موجود محکوم بتواند برای فرار از پایان شوم سرنوشت خویش کاری بکند یا جون مرتکب خلافی گشته، گرچه به حکم غریزه بوده، ولی کیفر آن را خواهد دید، عقابی تکّه گوشتی از مذبح به محرابی می رباید،خدایان آشیانه اش را با آتش غیبی می سوزانند و همه جوجه های کوچک پر درنیاورده اش شکار جانورانی می شوند که از جوجه های کوچک آن ها را دزدیده بود.[۲۶]

قدیمی ترین فابل ها را آن مشرق زمین و یونان دانسته اند منشأ غالب فابل ها یا حکایتهای هندی، که پیام یا پندی اخلاقی در بردارند، کتاب هندیان کتاب پنجه تنترا است. نقل شفاهی و سنیه به سینه فابل در هندوستان به سده پنجم قبل از میلا می رسد و تأثیر آن در ادبیات فارسی را می توان با نگاهی به ترجمه بخشی از پنجه تنترا به فارسی که در سده ششم هجری صورت گرفته، یافت. البته افسانه منظوم درخت آسوریک که شرح مناظره یک درخت و یک بز به زبان پهلوی است، افسانه ای تمثیلی است که سالها پیش از پیدایی کلیله و دمنه وجود داشته و در شمار نخستین فابل های ایرانی است. از زمان ترجمه پنجه تنترا تاکنون، فابل های بسیاری به فارسی نوشته یا گردآوری شده که از آن شمارند از جمله فابل های منسوب به لقمان که 41 تا دانسته اند که با تحقیق یکی از شرق شناسان معلوم شد که چهل فابل از آن ایزوپ اروپایی بوده، فقط یک فابل متعلق به لقمان است. عده ای ایزوپ و لقمان را یک نفر پنداشته اند.[۲۷]

کتابهای دیگر عبارتند از

مرزبان نامه مرزبان بن رستم بن شروین (302 ق) که به زبان طبری نوشته شده و در اوایل سده هفتم هجری به همّت سعدالدین و راوینی به فارسی ترجمه شده، حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی (545 ق) ، برخی حکایتهای بوستان (655 ق) و گلستان (656 ق) (694/69 ق) سعدی مثنول مولوی (612 ق) و قطعه « روباه و کلاغ » از ایرج میرزا (1291 – 1344 ق) .

[26] انوشه، پیشین، 678

[27] انوشه، پیشین، 678

مشخصه این فابل ها این است که راوی با یکی از قهرمانان در پایان داستان، پیامی اخلاقی را که هدف داستان است، در یکی دو جمله کوتاه و پر معنی که شبیه به ارسال المثل است، باز می

کاربرد فابل در اروپای سده های میانه همچون گونه های دیگر تمثیل، بسیار گسترش یافت، چندان که مجموعه فابل های ارزشمندی به قلم ماری دو فرانس، بانوی فابل نویس فرانسوی، در سده دوازدهم میلادی پدید آمد. این مجموعه دیگر مجموعه فابل های آن سالها، صورت تکوین یافته قصص الحیوانات بود. مشهورترین مجموعه فابل آن دوره، داستان های به هم پیوسته ای به نام رومن دورینارت بود. نام این مجموعه برگرفته از نام روباهی است که قهرمان این فابل ها نماد آدمی هوشیار، ماهر و مکّار است. برجسته ترین فابل نویس دوره رنسانس، ادموناسپنسر شاعر انگلیسی است.

قصّه های مادر هابرد مجموعه ای از فابل های اسپنسر است که به شیوه فابل های سده های پیشین آمده است. این شاعر انگلیسی با بهره گیری از تمثیل های حیوانی در مناظره های جدّی مذهبی در 1687 م فابل های حیوانی را زنده کرد. با این همه سرآمد فابل نویسان غربی، بی تردید، زان دو لافونتن، شاعر و فابل نویس فرانسوی است که نخستین مجموعه فابل هایش در 1668 م به چاپ رسید. وی در مجموعه فابل هایی که در 25 سال گردآورد، از طرح و شیوه ازوپ و مضامینی چون هجو دربار، دیوان سالاری، کلیسا، بورژوازی و تمام مسائل و مشکلات زندگی بشری بهره جسته است. همه فابل های لافونتن، از جمله زاغک و روباه، گرگ و بره تابلویی بزرگ از تجربه های انسان هستند. فابل های لافونتن به گفته خودش ریشه در پنجه تنترا دارند، البته وی از ترجمه کامل همایو نامه که روایت ترکی انوار سهیلی، نوشته ملاحسین واعظ کاشفی است، نیز بهره گرفته است کتاب دیگری که ای بسا لافونتن از آن در خلق فابل های خویش بهره جسته فلسفه افسانه وار نوشته « پیر دلاریوه » نویسنده فرانسوی است. که بیشتر به طنز و شیوه نگارش آن توجه داشته است. از میان چهره های فابل نویس مشهور ادبیّات غرب می توان افراد زیر را هم نام برد: ایوان آندریوریچ کریلوف شاعر و فابل نویس روسی، سالتیکوف شچدرین هجونویس روسی با قصه برای بزرگسالان، آلکسی میخایلوویچ رمیزوف، فابل نویس روسی با قصه های آسیکا، سلطان بوزینگا و سرانجام جورج اورول، نویسنده انگلیسی با قلعه حیوانات. از سده نوزدهم میلادی و با شکوفایی ادبیات کودکان و نوجوانان، بسیاری از نویسندگان و فابل نویسان به آفرینش فابل هایی برای این گروه پرداختند که از آن شمارند: لویس کرول نویسنده انگلیسی با آلیس در سرزمین عجایب، هانس کریستیان آندرسن، داستان نویس دانمارکی با جوجه اردک زشت، رادیردکیپلینگ شاعر و نویسنده بریتانیایی با کتاب جنگل و آنتوان دو سنت اگزوپری نویسنده فرانسوی با شازده کوچولو.

در ایران معاصر نیز برخی از نویسندگان، بخشی از فعّالیّتهای خود را به نگارش فابل برای کودکان نوجوانان اختصاص دادند که از آن میان صمد بهرنگی با ماهی سیاه کوچولو و اولدوز و کلاغها، جلال آل احمد با سرگذشت کندوها، نادر ابراهیمی با خانواده بزرگ، دشنام و کبوتر چاهی به خانه ات برگرد، و احمد شاملو با خروس زری، پیراهن پری پرآوازه تر از دیگران هستند.[۲۸]

نمونه های از فابل در ادبیات فارسی

رودکی : کلیله و دمنه منظوم

کلیله به تازی شد از پهلوی
بدینسان که اکنون همی بشنوی

گـزارنده را پیـش بنشاندند
همه نامه برروذکی خوانـدنـد

بپیوست گویا پراکـنده را
بسفـت این چنین درّ آگنده را

آغاز کار دمنه

دمنه را گفت که تا این بانگ چیست
با نهیب و سهم این آوای کیست

دمنـــه گفت او را جـز این آوا دِگـر
کار تو نه هست و سهمی بیشتر ؟

آب هـــرچه کمتـــرک، نیـــرو کنـــد

[28] سعیدیان، پیشین ،

بند ورغ سست و پوده بنفکنـــد

دل گسسته داری از بانـــگ بلنـــد

رنجکی با شدت و زار و گزنـــد

این ابیات یادآور آن بخش از داستان شیر و گاو است که دمنه نخستین بار به پیش شیر آمده و می گوید: مدّتی است تاملک را بر یک جای مقیم می بینم، شکار و حرکت را کنار گذاشته است موجب چیست؟ شیر می خواهد ترس خود را که از شنیدن صدای گاو بر او دست داده بود، از دمنه پنهان کند، در آن میان از گاو صدایی بلند شنیده می شود. ناچار راز خود را بر دمنه می گشاید و می گوید : سبب این آواز است که می شنوی .

شب زمستان بود کپی سرد یافت

کرمکی شبتاب ناگاهی بتافت

کپیـــان آتـــش همـــی پنداشتنـــد

پشتـــه هیـــزم بـــر او برداشتنـد

این دو بیت از حکایت بوزینگانی است که در سرمای شب ، پناهگاهی می جستند. ناگاه کرم شبتابی دیدند، گمان بردند که آتش است. هیزم بر آن نهادند و می دمیدند تا آتش درگیرد، مرغی بود بر درختی، بانگ می کرد که آتش نیست. بوزینگان بدو اعتنا نمی کردند. از درخت فرود آمد تا موضوع را بهتر به بوزینگان معلوم کند، او را گرفتند و سرش را از تن جدا کردند.

فابل های موجود در رودکی فقط چند بیتی باقی مانده از کلیله و دمنه منظوم است که یکی مربوط به هول شیراز صدای گاو است که در واقع اشاره به ترس بی دلیل دارد و به این مسئله روانشناسی نسبت می دهد که ما معمولاً از چیزهایی می ترسیم که نسبت به آن ها هیچ شناختی نداریم. و داستان بوزینگان و مرغ هم داستانی تعلیمی اخلاقی است که اشاره به این می کند که بهتر است در کاری که به ما مربوط نیست دخالت نکنیم زیرا ممکن است به ضرر ما تمام شود.

فردوسی (شاهنامه)

گفتگوی زال و سیمرغ

در شاهنامه بعد از به دنیا آمدن زال، سام وقتی موی فرزندش را سپید می بیند نا امید می شود و فرمان می دهد تا زال را بالای کوهی رها کنند.

بفرمود پس تـــاش برداشتنـــد
وز آن بـــوم و بـــر دور بگذاشتنـــد

یکی کوه بد نامش البرز کوه
به خورشید نزدیک و دور از گروه

از قضا در همان کوه سیمرغ لانه داشت و وقتی برای شکار از خانه بیرون آمده بود زال را گریان می بیند و او را با خود به لانه می برد و سالها او را پرورش می دهد تا زال مردی کامل می شود

بعد از مدتها شبی، سام سواری را در خواب می بیند که به او مژده فرزند می دهد. روز بعد سام همراه لشکریانش بر نشست و سوی کوی براند. سیمرغ از بالا نگه کرد و سام را دید و به زال **چنین گفت**:

چنیـن گفـت سیمـــرغ با پـورسام
که ای دیده رنج نشیـــم و کنـام

تـــو را پرورنـــده یـــک دایـــه ای
همت مام و هم نیک سرمایه ای

نهـادم تـــو را نـــام دستـــان زنـــد
که با تو پدر کرد دستان و بنـــد

بدین نام چـون بازگـــرد به جـای
بگـــو تات خواننـــد یل رهنمای

پـــدر ســـام یل پهلـــوان جهـــان

سرافرازتـــر کـــس میـــان مهـان
بدیـــن کوه فرزند جوی آمدست
تـــو را نـــزد او آبـروی آمدست

زال در جواب سیمرغ گفت:

به سیمرغ بنگر که دستات چه گفت
مگر سیر گشتی همانا ز جفت

نشیـــم تـــو رخشنـــده گاه منســـــت
دو پـرتـو فـــرّ کـــلاه منســـت

سپاس از تو دارم پس از کردگـــار
که آسان شدم از تو دشوار کار

سیمرغ جواب داد :

چنین داد پاسخ که گر تاج و گاه
ببینـی و رســم کیـــانی کـــلاه

مگـــر کیـــن نشیمت نیاید به کار
یکی آزمایش کن از روزگـار

نـه از دشمنـــی دور دارم تـو را
سوی پادشاهی گذارم تـو را

داستان های شاهنامه به جهت موضوع آن، یعنی حماسه، کمتر جنبه عرفانی و تعلیم عرفانی یا سیاسی دارد، بعد کوچکی از داستان سیمرغ و زال تعلیمی اخلاقی و بخشی تعلیمی فلسفی

است. برداشت کلی از داستان یکی بیانگر اهمیت دادن و اعتقاد داشتن فردوسی به خواب و رویا است که از لحاظ مذهبی هم قابل تأیید است و د یگری حمایت و لطف الهی است که اگر شامل حال کسی شود دیگر آسیب و گزندی از زمانه بدو نمی رسد و سومی دل کندن از علائق گذشته برای رسیدن به سروری و بلندی در آینده است که در داستان نسیم و گون دکتر شفیعی هم بدان اشاره شده است.

البته در این قصّه فردوسی صفات انسان ها را به شکل حیوان مطرح نکرده و بر عکس سایر داستان ها به سیمرغ جنبه انسانی داده و برای او مرتبه ای در حدّ انسانی قائل شده است.

سعدالدین وراوینی (مرزبان نامه)

داستان آهو و موش و عقاب باب دوم

ملک زاده گفت : شنیدم که وقتی صیّادی به طلب صید بیرون رفت،دام نهاد آهویی در دام افتاد، بیچاره در دام می تپید و بر خود می پیچید و از هر جانب نگاه می کرد تا چشمش بر موشی افتاد که از سوراخ بیرون آمده بود، حال او مشاهده می کرد موش را آوا داد و گفت : اگر چه میان ما سابقه صحبتی و رابطه الفتی نرفته است و هیچ حقی از حقوق بر تو متوجه ندارم که بدان وجه تو را لازم آید بتدارک حال من ایستادگی نمودن، لکن آثار حسن سیرت باطن از نکو خوبی و تازه رویی بر ظاهر تو می بینم....

توقع می کنم که این افتاده صدمه نوایب رادست گیری و عقده این محنت را پای من بدندان بر گشایی. تا چون خلاصی باشد از بن دندان خدمت تو همه عمر لازم شمرم....

موش از آنجا که دناءتِ خیم و خلق لئیم او بود گفت : سر ناشکسته را بر داور بردن نه از دانایی باشد. من حقارت خویش می دانم و جسارت صیّاد می شناسم، اگر از عمل من آگاهی یابد، خانه من ویران کند.... پس روی از آهو بگردانید و او را همچنان مقیّد و مسلسل در بند بلا بگذاشت، گامی دو سه برگرفت، خواست که در سوراخ خزد عقابی از عقبه پرواز درآمد و موش را در مخلب گرفت و از روی زمین در بود. صیّاد فراز آمد، غزالی را که به هزار غزل و نسیب تشبیب عشق جمال و لحظات و دلال خطرات او نتوان کرد، بسته دام خویش یافت.گاه در چشمش خیل غمزه خوبان دیدی، گاه بر گردنش زیور حسن دلبران بستی، با خود اندیشید که خاک جنس این حیوان از خون هزار سفله از نوع انسان بهتر. من خاک در شکم آز کنم و خون او نریزم، آهو را بر دوش نهاد و آهنگ بازار کرد. در راه نیک مردی پیش آمد، چشمش بر آن آهوی خوش چشم کشیده گردن افتاد، اندیشید که چنین گردنی را در چنبر بلا گذاشتن و چنین چشمی را از چشم زخم نگه نداشتن، از مذهب مروّت دور می نماید و ار چه زخصت شریعتست ، کدام طبیعت سلیم

و سجّیت کریم خون جانوری ریختن فرماید، فخاصّه که در معرض تعدّی هیچ شرّی و ضرری نتواند بود. آهو را از صیّاد بدیناری بخرید و رها کرد و از آن مضیق هلاک آزاد شد و گفت : آنکه بیگناهی را از کشتن برهاند، هرگز بی گناه کشته نشود. این فسانه از بهر آن گفتم تا ملک پیش از فطرت فرصت کار مرا دریابد و مصالح احوال من بعد از خود بدوستی کارآمده منوط گرداند تا مضبوط بماند و میان ما برادران جبایل موالات و برادری و روابط موءاخات و همزادی در کشاکش منازعت گسسته نگردد.

داستان آهو و موش و عقاب از داستان های تعلیمی اخلاقی است که پند داستان به دو صورت، یکی در میانه داستان به شکلی کاملاً ظریف و مستور آمده (که خاک جنس این حیوان از خون هزار سفله از نوع انسان بهتر) و دیگری به صورت صریح و مشخص در آخر قصّه نقل شده است. و بنابر همان شکل سیّال بودن شخصیّت های حیوانی در آثار ادبی، اینجا هم موش بر عکس موش داستان کلیله دمنه نماد شخصی است پست و بد طینت که خود به مجازات عملش گرفتار می شود و خداند به داد آهو می رسد و او را نجات می دهد.

سنایی (حدیقه الحقیقه)

شخص گستاخی وقتی شتری را مسخّر در دست کودکی دید از او پرسید؟

که چرا با چنین قد و قامت
کودکی را همی کنی طاعت

هیکلت بس شگرف گاه طلاع
کودکان را چرا شوی مطـــاع

شتر جواب می دهد :

دادش اشتر جواب و گفت ای مرد
من شدستم چنین متابـع درد

مـــن زخـــرد و بزرگ بـــی خبـــرم
به مهـــار و رسـن همی نگرم

درد کـــردســـت مـر مـرا کـــردی
مـــن شدستـــم متابـــع دردی

مـــرد را درد عشـــق راهبـــر اســـت
آتش عشق مونس جگر است

سنایی غزنوی جزو شاعران عارف فارسی است که اکثر شعرهایش جنبه عرفانی دارد و داستان ها و تمثیلها هم اغلب برای بیان موضوعی عرفانی و به عنوان قالبی برای موضوع اصلی به کار می رود. داستان اشتر مطیع هم جزو داستان هایی است که برای به تصویر کشیدن درد عشق و اطاعت محض که راه و رسم عاشقی و لازمه دوست داشت است مطرح شده است. سنایی عاشقی را بی خبری از کل جهان هستی می داند و عاشق را هم چون برده ای مطیع در دست معشوق تصور می کند که او را به هر کجا خواهد کشید و عاشق حقّ اعتراض و ابراز درد ندارد و اشاره کوچکی هم به تفکّر غم پرستی و تحمّل درد در راه عاشقی می کند که در فابلهای بوستان به آن اشاره شده است.

عطار نیشابوری (منطق الطیر)

مجمعی کردند مرغان جهان
آنچه بودند آشکارا و نهان

جمله گفتند این زمان در در کار
نیست خالی هیچ شهر از شهریار

چون بود کاقلیم ما را شاه نیست؟
بیش از این بی شاه بودن راه نیست

یک دگر را شاید ار یاری کنیم
پادشاهی را طلب کاری کنیم

عزم ره کردند و در پیش آمدند
عاشق او دشمن خویش آمدند

لیک چون ره بس دراز و دور بود
هر کسی از رفتنش رنجور بود

گر چه ره را بود هر یک کارساز
هر یکی عذری دگر گفتند باز

عذرهای پرندگان، حکایت طوطی :

طوطی آمد با دهان پر شکر
در لباس فستقی با طوق زر

پشه گشته باشه‌ای از فر او
هر کجا سرسبزیی از پر او

در سخن گفتن شکرریز آمده
در شکر خوردن پگه خیز آمده

گفت هر سنگین دل و هر هیچکس
چون منی را آهنین سازد قفس

من در این زندان آهن مانده باز
زآرزوی آب خضرم در گداز

خضر مرغانم از آنم سبزپوش
بوک دانم کردن آب خضر نوش

من نیارم در بر سیمرغ تاب
بس بود از چشمه خضرم یک آب

سر نهم در راه چون سودایبی
می‌روم هر جای چون هر جاییی

چون نشان یابم ز آب زندگی
سلطنت دستم دهد در بندگی

هدهدش گفت ای ز دولت بی‌نشان
مرد نبود هرک نبود جان فشان

جان ز بهر این به کار آید تو را
تا دمی در خورد یار آید تو را

آب حیوان خواهی و جان‌دوستی
رو که تو مغزی نداری پوستی

جان چه خواهی کرد، بر جانان فشان
در ره جانان چو مردان جان فشان

داستان های منطق الطیر جزو داستان های رمزی است که به صورت فابل بیان شده است. کل داستان در مورد مراحل عرفان و سختی راه سلوک است و هر کدام از پرندگان سمبلی از شخصیّت های انسانی و ضعف آنها در مراحل رسیدن به حقیقت بشمار می روند. داستان به شکل مناظره ای از زبان مرغان مطرح شده است و انسان ها را بعنوان تجلّی از ذرات مقدس الهی که به صفات مختلف محجوب از حق مانده اند، معرفی می کند. از جهت رمزی بودن قصّه ها فابلهای منطق الطیر شبیه فابلهای مثنوی است و عطّار از زبان هد هد- که نماد کسانی است که شمّه ای از نعمات حضرت دوست را چشیده اند و لذّت آن را درک کرده اند- به سایر پرندگان پند می دهد که راه نفس پر از خطر و بی انتها است و فقط راه دل است که به مقصد حقیقی منتهی می شود. شیخ عطار دلبستگی آدمیان به خوشی های زودگذر دنیوی را مورد نکوهش قرار می دهد و می گوید هدفها را بزرگتر کنید، زیرا ظرفیتهای شما بیش از این است که از آن استفاده می کنید.

و می گوید:

گر تو هستی مرد کلّی، کلّ ببین
کل طلب، کل باش، کل شو، کل گزین

سعدی (گلستان)

سیه گوش را پرسیدند که ملازمت صحبت شیرت به چه وجه اختیار آمد؟ گفت : تا فضله صیدش می خورم و از شر دشمنان در پناه صولتش زندگانی می کنم. گفتند : اکنون که به ظل حمایتش درآمدی و به شکر نعمتش اقرار کردی، چرا نزدیکتر نیایی تا به حلقه خاصّانت درآورد و از بندگان مخلصت شمارد؟ گفت : از بطش او همچنان ایمن نیستم.

اگر صد سال گبر آتش فروزد
چو یک دم اندر او افتد بسوزد

تو بر سر قدر خویشتن باش و وقار
بازی و ظرافت به ندیمان گذار

افتد که ندیم حضرت سلطان را زر بیاید و باشد که سر برود و حکما گفته اند: از تلوّن طبع پادشاه برحذر باید بود که وقتی به سلامی برنجند و وقتی به دشنام خلعت دهند و آورده اند که ظرافت بسیار، هنر ندیمان است و عیب حکیمان.

فابلهای گلستان سعدی مشحون از پندهای اجتماعی و سیاسی و اخلاقی است و داستان سیه گوش هم از داستان های تعلیمی سیاسی است که جنبه نمادین گرفته است و در مورد لطف و غضب شاهان و مضرّات نزدیکی به پادشاه و در میان این پند سیاسی پند کوچک اخلاقی هم گنجانده شده که بسیار ظریف و زیبا بیان شده است و به صورتی کاملاً نامحسوس به ذهن و خیال خواننده تلقین می شود. این نوع نوشته جزو بازیهای زیبای نوشتاری است که فقط مختصّ سعدی است و تأثیر مطلب را در خواننده چندین برابر می کند در این داستان هم سعدی بسیار هنرمندانه ظرافت و شوخی بی جا را بر حکیمان منع کرده و بدون آنکه سخنش جنبه اهانت آوری داشته باشد، بعدی کاملاً ناصحانه و پندآموز به خود گرفته است زیرا که نصیحت به حکیمان ، کار هر کسی نبوده و فقط شخصی به همانند سعدی می توانسته در قالبی پوشیده از شعر و داستان چنین مطلبی را بیان کند.

منابع و مآخذ

احمدی، بابک. ، 1370 ، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز، جلد دوم

ارسطو، ترجمه زرین کوب، عبدالحسین. ، 1369، فن شعر، تهران، نشر امیر کبیر

افلاطون، ترجمه دکتر محمود صنایعی، 1343 ، پنج رساله، تهران، بنگاه نشر و ترجمه

ایگلتون، تری ، ترجمه عباس مقبل، 1368 ، پیش درآمدی بر نظریه ادبی ، نشر مرکز

تقوی، محمد ، 1375 ، حکایتهای حیوانات، تهران، نشر روزنه

داد، سیف الله. ، 1378، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، نشر مروارید

دیچز، دیوید ، ترجمه غلامحسین یوسفی و صدقیانی، 1372، شیوه های نقد ادبی، تهران نشر علمی

سلدن، رامان ، ترجمه عباس مخبر، 1372، راهنمای نظریه ادبی، تهران نشر طرح نو

رولک، رن ، آوستنوارن، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، 1373 ، نظریه ادبیّات، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

انوشه ، حسن، 1380، دانشنامه ادب فارسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

صدری افشار،غلامحسین، 1377 ، فرهنگ فارسی امروز، تهران، نشر کلمه

فروم، اریک، ترجمه ابراهیم امانت، ، زبان از یاد رفته، تهران، نشر مروارید

رودکی ، شرح دکتر جعفر شعار و دکتر حسن انوری، 1367 ، گزیده اشعار، تهران، نشر امیرکبیر

سعد الدین وراوینی، دکتر خطیب رهبر، خ.، 1363 ، مرزبان نامه، تهران، نشر دانشگاه تهران

سعدی ، به کوشش دکتر انزابی نژاد و دکتر قره بیگلو، 1378، بوستان، تهران، نشر جامی

سعدی، به کوشش دکتر خزائلی، 1368، گلستان، تهران، نشر جاویدان

سنایی، به کوشش مدرس رضوی، 1362، حدیقه الحقیقه، تهران، نشر امیر کبیر

عطار نیشابوری، به کوشش گوهرین، 1380، منطق الطیر، انتشارات علمی و فرهنگی

فردوسی،1380 ، شاهنامه بر اساس نسخه مسکو، تهران، نشر کارنامه کتاب.